ادامه از صفحه ۵

تشکیل یک کمیته تخصیص ارز برای کشف حقیقت

چه چشم‌اندازی برای بازار سکه و ارز در شرایط و وضعیت فعلی متصور هستید؟

بحث اصلی درمورد ارز و سکه بحث تولید است. هرزمانی که تولید در ایران شروع به کار قوی کرد و تولیدکنندگان توانستند تولیدات خود را در آن سوی مرزها بفروشند و ارز وارد کشور کنند (پتروشیمی‌ها را که وابسته به رانت شدید هستند، در اینجا فاکتور بگیریم)، آن زمان است که می‌توانیم به کاهش قیمت ارز و ثبات بازار ارز خوش‌بین باشیم. پتروشیمی‌ها را الان مجبور کرده‌اند ارز خود را بازگردانند، اما واقعیت این است که میان آنها و صنایع دیگر پولی پشت پرده جابه‌جا می‌شود تا از این تعهد سر باز بزنند. مثلا پتروشیمی‌ها با ایران‌خودرو تفاهم می‌کنند که ارز از محل صادرات پتروشیمی به تأمین ارز واردات خودرویی‌ها تخصیص یابد اما نه همه ارز حاصل از صادرات بلکه بخشی از آن. بانک مرکزی نمی‌تواند به تمامی این اتفاقات پشت‌صحنه‌ای تسلط پیدا کند.

چه راهکارهایی برای کنترل نرخ ارز و سکه وجود دارد که می‌توانست الان به کار بیاید؟

در دوره جنگ ما بودجه تخصیص ارز داشتیم و یک کمیته تخصیص ارزی در ساختار سیاسی و اقتصادی ما وجود داشت که براساس تصمیمات این کمیته سیاست ارزی اتخاذ می‌شد. هرگونه خرج و هزینه و دخل ارزی توسط این کمیته تعیین می‌شد. تجربه موفقی بود. اکنون هم اقتصاد ما کاملا در شرایط جنگی قرار دارد و می‌توان تجربه همان کمیته را باز احیا کرد. کمیته ارزی از وزارت اقتصاد، صمت، بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه و یک مرجع امنیتی مانند وزارت اطلاعات تشکیل شود و این کمیته برای تخصیص هر یک دلار با یکدیگر مشورت کنند و تصمیم بگیرند. در جریان همین کمیته تخصیص ارز هم شفاف خواهد شد که چه ارزهایی از چه مجاری‌ای به کجاها تخصیص داده می‌شود. الان ما با شرایطی مواجه هستیم که ارز تخصیص داده می‌شود و در ازای آن کالایی وارد نمی‌شود، فقط سندسازی می‌کنند. شما فکر می‌کنید از آن ۱۰ میلیارد دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومانی که برای واردات کالاهای اساسی تخصیص داده می‌شود، واقعا به ارزش ۱۰ میلیارد دلار کالا وارد می‌شود؟ یا درمورد صادرات که خود آمارهای بانک مرکزی می‌گوید حدود ۲۰ میلیاد دلار ارز حاصل از صادرات به کشور بازنگشته است.

اکنون همه بانک مرکزی را مسئول می‌دانند در صورتی که بانک مرکزی در ثبت سفارش و گمرک اصلا دخالتی ندارد و فقط ارز سفارش ثبت‌شده را تخصیص می‌دهد.

شما برای مسئولیتی که در بانک مرکزی داشتید آیا پرونده‌ای در جریان دارید؟

بله. برای کارهای انجام‌داده و انجام‌نداده در بانک مرکزی مورد سؤال قرار گرفتم. اینکه چرا این نامه را امضا کردم و چرا آن نامه را امضا نکردم. در واقع برای مسئولیتی که در بانک مرکزی داشتم مورد سؤال قرار گرفتم. اکنون هم دادگاه تجدیدنظر رأی بنده را که کسر از حقوق است صادر کرده و بنده هم مراتب اعتراض خودم را به حاکم شرع اعلام کردم. حالا باید منتظر پاسخ به اعتراضم باشم.

ادامه از صفحه ۴

استفاده از سهامی عام برای بورس مسکن

او ادامه می‌دهد: طبیعتا به مرور زمان در این درصدها تغییر ایجاد می‌شود و این مسئله اجتناب‌ناپذیر است، زیرا براساس میزان علاقه‌مندی گروه خاص یا احیانا نارضایتی گروه مقابل دیگری، ممکن است این نسبت‌ها از حالت تعادل خارج شود؛ اما مثل ساختار نظارتی که در بانک مرکزی بر درصد مالکیت بانک‌ها نظارت دارد یا نهادهای مالی مثل صندوق سرمایه‌گذاری که نهاد ناظر بالادست همیشه جریانی را تعریف‌شده دارد و پیگیری می‌کند، فکر می‌کنم قانون و ضابطه‌ای برای ترکیب سهام‌داری در صندوق پروژه زمین و ساختمان یا معاملات مسکن تعریف شود که آن ضابطه همیشه حاکم باشد و نباید شناور باشد و برای مثال بگویند حداکثر هر مالک نباید بیش از ۳۰ درصد سهام یا قدرت کنترل را در اختیار داشته باشد. این ضابطه حتما باید وجود داشته باشد.

ظهور شرق‌گرایی بر خاکستر میراث منطقه‌ای آمریکا

چگونه پوتین و بن‌زاید خاورمیانه را تغییر دادند

عکس: AP

هنگامی‌که حکومت «معمر قذافی»، دیکتاتور لیبی، بعد از ۴۲ سال و درپی انقلابی که مورد حمایت آمریکا خوانده شد، در سال ۲۰۱۱ به پایان رسید، «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهوری روسیه، با نگرانی و ترس تحولات لیبی را نظاره‌گر بود. پوتین می‌دید آنچه را «نتیجه فعالیت‌های براندازانه مدنی و اجتماعی» می‌خواند، چگونه می‌تواند حتی اقتدارگرایان انعطاف‌پذیر را سرنگون کند. هراس پوتین اما از حدود یک دهه قبل از آن و در جریان «انقلاب‌های رنگی» آغاز شد و با تحولات خاورمیانه در سال ۲۰۱۱ به اوج خود رسیده بود. اما در حقیقت آنچه در خاورمیانه رقم می‌خورد، از سوی مردی به اشتراک گذاشته می‌شد که در آن روزها هنوز در میان تحلیلگران تحولات خاورمیانه چندان شناخته‌شده نبود اما برخی امروزه از او به‌عنوان «قدرتمندترین حاکم جهان عرب» نام می‌برند؛ شاهزاده «محمد بن زاید» ولیعهد ابوظبی. «آندریاس کریگ»، استاد دانشکده مطالعات امنیتی در کینگز کالج لندن و همکار در انستیتوی مطالعات خاورمیانه در تحلیلی می‌نویسد که با گذشت یک دهه از انقلاب‌های عربی، امارات متحده عربی در جایگاه عنوان قدرتمندترین نیروی ضد انقلاب و معتبرترین متحد روسیه در منطقه شناخته می‌شود؛ درست در زمانی که ایالات‌متحده تصمیم گرفته تا فرایند مشارکت منطقه‌ای خود را از دخالت مستقیم به کنترل از راه دور تغییر دهد. بنابراین، مشارکت فزاینده میان کرملین و ولیعهد ابوظبی نه امری اتفاقی است و نه مبتنی‌بر مناسبات ژئوپلیتیک. این مشارکت در نتیجه افزایش همکاری‌ها و تصور اشتراک فکری پوتین و محمدبن‌زاید شکل گرفته و می‌تواند جای خالی رهبری ایالات‌متحده در منطقه را پر کند. عقب‌نشینی ایالات‌متحده از خاورمیانه و آفریقای‌شمالی به دوران ریاست‌جمهوری «باراک اوباما» بازمی‌گردد؛ چراکه در آغاز بهار عربی در سال ۲۰۱۱ رهبری اخلاقی ایالات متحده در منطقه هنوز پابرجا بود.

بااین‌حال، هنگامی که بار تحولات در منطقه طی «زمستان عربی» از حد تحمل واشنگتن گذشت و با سرکوب و درگیری گسترده میان انقلابیون و حکومت‌های استبدادی، انتقادها بالا گرفت، ایالات‌متحده سیاست منطقه‌ای خود را به قدرت‌های منطقه، به‌ویژه امارات متحده عربی واگذار کرد تا تصویری که از ایالات‌متحده وجود دارد، با همراهی با قدرت‌های سرکوب‌گر علیه مردم، بیش از این مخدوش نشود.

جابه‌جایی نقش واشنگتن و ابوظبی

کریگ در ادامه تأکید می‌کند که با این تحولات، استثناگرایی آمریکایی جای خود را به استثناگرایی‌های اماراتی داد که یک الگوی سیاسی- اجتماعی تجدیدنظرگرایانه از «ثبات استبدادی» را ترویج می‌کند. این رویکرد به دولت ابوظبی اجازه می‌دهد تا بر روی ایجاد اتحادهای مختلف با شبکه‌های قدرت و افرادی که با ارزش‌های پلورالیسم، لیبرالیسم مدنی و عدالت اجتماعی مخالف هستند، تمرکز بیشتری داشته باشد.

در لیبی امروز، کانال‌های مرتبط با امارات متحده‌عربی در کنار همکاری عملیاتی نزدیک ابوظبی با کرملین، نقش رهبری ایالات‌متحده را کاملا به حاشیه رانده است. واشنگتن هیچ استراتژی مشخصی در لیبی ندارد و امارات و روسیه با استفاده از این خلأ، برای ضربه‌زدن به نظم سابق منطقه‌ای میلیون‌ها دلار هزینه می‌کنند. با وجود دستاوردهای عملیاتی اخیر ترکیه در لیبی، پوتین و محمد بن‌زاید هنوز نقشه خود را در لیبی پیش می‌برند؛ نقشه‌ای که با دقت از سوی ابوظبی طراحی شده است. رئیس‌جمهوری روسیه و ولیعهد امارات جامعه مدنی را ذاتا خرابکارانه و آزادی بیان و اندیشه را تهدیدی استراتژیک برای امنیت رژیم خود می‌دانند، مگر اینکه از سوی دولت کنترل شود. هر دو آنان دریافته‌اند که اعتراض‌ها و شکایت‌های موجود که نخستین جنبش‌های لیبرال را علیه رژیم‌های سنتی بسیج کرده بود، باید به سمت افراد پایین‌رده، انقلابی و فاقد قدرت برتر هدایت شوند تا مسئولیت شکست رژیم‌های اقتدارگرا را بتوان بر گردن آنها انداخت. بنابراین درحال‌حاضر هم از اسلام‌گرایان و انقلابیون به‌عنوان عامل اصلی همه شرارت‌ها در این منطقه جنگ‌زده نام برده می‌شود. اراده انجام اصلاحات اجتماعی و سیاسی که در داخل روسیه با سد کرملین روبه‌رو شده بود، باید با ملی‌گرایی افراطی و میهن‌پرستی جایگزین می‌شد. درواقع هم پوتین و هم محمد بن‌زاید، حکومت را نهادی مقدس می‌دانند که تسلیم‌شدن در برابر رهبری سیاسی این حکومت، مهم‌تر از وفاداری به مذهب است.

در حقیقت، وقتی‌که به سلفی‌های سکوت کرده در لیبی و تحت فرمان روسیه و امارات نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که آنها چگونه در لیبی از پوتین و محمد بن‌زاید فرمان‌برداری می‌کنند. آنها خود را موظف به اطاعت از قدرت و مقام سیاسی می‌دانند و شورش را امری غیرمجاز تلقی می‌کنند. در محور هم‌افزایی ایدئولوژیک بین مسکو و ابوظبی، تمایل به بازگشت به دوران قبل از انقلاب‌ها در جهان عرب کاملا نمایان است؛ دورانی که استبداد نظامی از سوی یک رهبر اقتدارگر برقرار بود و چنین حکومتی سرنوشت مردم بی‌صدا را تعیین می‌کرد. گفتمان اجتماعی محدود به چهار دیوار خانه می‌شد و در هر عرصه دیگری، بسیج عمومی را لحن و خواست رژیم تعیین می‌کرد نه خواست عمومی.

بیداری عرب

استاد دانشکده مطالعات امنیتی در کینگز کالج بر این باور است که امروزه یک دهه از بیداری فضای عمومی در جهان عرب از خوابی که حکومت‌ها به آنها تحمیل کردند، می‌گذرد. بیشتر مردم لیبی، مصر، یمن و سوریه نه‌تنها دستاوردهای خود را ازدست‌رفته می‌بینند بلکه عدالت اجتماعی و کثرت‌گرایی در این کشورها از قبل از سال ۲۰۱۱ هم محدودتر شده است. طبیعی است که به هر میزان عدالت اجتماعی کمتر محقق شود، آزادی‌های مدنی و کثرت‌گرایی هم کمرنگ‌تر می‌شود. پوتین و بن‌زاید در لیبی یک حکومت پلیسی در شرق این کشور برای حمایت از خلیفه حفتر ایجاد کرده‌اند. در مصر هم امارات و روسیه از ژنرال «عبدالفتاح السیسی» حمایت می‌کنند. رئیس‌جمهوری اقتدارگرا که خود را عامل ثبات در مصر بحران‌زده پس از «حسنی مبارک» می‌داند و به این بهانه حقوق‌بشر را نقض می‌کنند. در یمن، ابوظبی به‌طور سیستماتیک ساختمان شورای انتقالی جنوبی را شکل داده است. شورایی شامل گروهی از جدایی‌طلبانی که اردوگاه‌های شکنجه را برای امارات اداره می‌کنند، آن هم درحالی‌که هم‌زمان حضوری فعالانه در دولت تحت حمایت سازمان ملل در یمن دارند. روسیه هم به‌تازگی به احیای رابطه خود با شورای انتقالی جنوبی پرداخته است. در سوریه هم امارات دست یاری خود را به‌سوی «بشار اسد»، قدیمی‌ترین و یکی از آخرین بازمانده‌های قدرت‌های مورد حمایت روسیه در منطقه، دراز کرده است. ابوظبی برای عادی‌سازی روابط خود با دمشق، بشار اسد را شریکی برای مقابله با تروریسم معرفی کرده و در آن‌سو هم پوتین تلاش می‌کند تا شبه‌نظامیان وفادار به حکومت سوریه را به‌عنوان مزدوران خود در حمایت از عملیات امارات در لیبی به کار گیرد.آنچه بر خاکستر میراث آمریکا در منطقه ایجاد می‌شود، مشارکتی میان دو رهبر قدرتمند است که خلاف تصورها، نه‌تنها منافع مشترک ندارند بلکه مهم‌تر از آن، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های متفاوتی دارند. ارزش‌ها و ایدئولوژی‌هایی کاملا متفاوت با ارزش‌هایی که ایالات‌متحده برای دهه‌ها آن را ترویج می‌کرده است. از نگاه ابوظبی، این همکاری با مسکو ممکن است پایدارتر از روابط با واشنگتن باشد؛ رابطه‌ای که اختلاف‌های عقیدتی و شرط‌وشروط‌ها و چرخش‌ها در رهبری کاخ‌سفید، چالش‌ها و بن‌بست‌هایی در مسیر آن ایجاد کرده بود. به‌این‌ترتیب ایالات‌متحده پس از حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ به شریکی غیرقابل اعتماد و غیرقابل پیش‌بینی برای امارات تبدیل شده است. ارزش‌هایی که زمانی ایالات‌متحده در منطقه ترسیم کرده بود، قربانی شرق‌گرایی بدبینانه شده است که در انزواطلبی خود را نشان می‌دهد.همان لیبرال‌های غیرلیبرال در واشنگتن که روایات پنهانی درباره ناتوانی منطقه در پذیرش لیبرالیسم را تبلیغ می‌کنند، همان‌هایی هستند که اکنون تسلیم روایت اماراتی از ثبات اقتدارگرایانه می‌شوند و وقتی روسیه در کنار امارات قرار می‌گیرد، منافقانه خشمگین می‌شوند. بسیار ساده‌لوحانه است اگر تصور کنیم زمانی‌که اجرای سیاست واشنگتن در خاورمیانه و در کشورهایی مانند لیبی یا یمن را به دست امارات بسپاریم، این کشور می‌تواند بار مسئولیت‌ها و ارزش‌ها را به‌درستی بر دوش بکشد و در برابر دشمنان ایالات متحده ایستادگی کند.

نقش حیاتی پایگاه‌های اروپایی آمریکا برای واشنگتن

مایکل جان ویلیامز
استاد روابط بین‌الملل
دانشگاه نیویورک

دولت آمریکا اخیرا از برنامه جدید خود برای ۲۵ هزار نظامی آمریکایی مستقر در آلمان رونمایی کرد که بی‌تردید مهم‌ترین و جنجالی‌ترین بخش آن، تصمیم به خروج ۹هزارو ۵۰۰ نفر از این نظامیان از آلمان است؛ تنبیهی علیه برلین به دلیل عدم صرف هزینه‌های دفاعی کافی. همان انتقاد و تهدیدی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا از ابتدای روی‌کارآمدن در قبال دیگر متحدان ایالات متحده در ناتو روی آن مانور می‌داد. در واقعیت اما این اقدام دولت ترامپ، بیش از آنکه هشداری به آلمان و اروپا باشد، ناشی از عدم درک وضعیت نظامیان آمریکایی در اروپاست و بر سه فرضیه غلط استوار است: اول، حضور نظامیان آمریکایی در آلمان تنها به سود کشور میزبان است؛ دوم، ایالات متحده و آلمان درک مشترکی از تهدیدها دارند و سوم، بحث درباره هزینه‌های دفاعی در نهایت به تعهد دودرصدی کشورهای عضو ناتو ختم می‌شود. بنابراین دولت بعدی در واشنگتن در صورت تمایل به حفظ قدرت ایالات متحده در اروپا باید در جهت جبران این خطاها بکوشد. چارچوب و اساس ایجاد پایگاه در خارج از خاک آمریکا که در سال ۱۹۴۳ و از سوی برنامه‌ریزان ارتش ایالات متحده شکل گرفته، بر اصل حفظ هژمونی آمریکا در دو اقیانوس آرام و اطلس استوار است. امکان بمباران‌های استراتژیک بلندمدت و توسعه تسلیحات اتمی برنامه‌ریزان نظامی آمریکا را متقاعد کرد که دشمنان آینده به خاک آمریکا حمله خواهند کرد تا مانع از ایجاد بسیج نظامی گسترده از سوی این کشور شوند.

پایگاه‌های نظامی در خارج از خاک آمریکا این امکان را به ایالات متحده می‌دهد تا حمله و واکنش خود را از هر کشوری اجرا کند و در زمان صلح هم توان محافظت از آن را داشته باشد. همان‌طور که «رابرت لووت» معاون وقت وزیر جنگ ایالات متحده در یادداشتی برای رهبران ارشد آمریکا نوشت «نمی‌توانم بیش از اندازه بر اهمیت این مسئله اساسی تأکید کنم. این موضوع به اندازه‌ای مهم و حیاتی است که به‌سادگی می‌توان آن را درک کرد». «هری ترومن»، رئیس‌جمهوری وقت ایالات متحده هم تا آنجا پیش رفت که از «ژوزف استالین» رهبر شوروی درباره حق ایجاد پایگاه در جزایر کوریل سؤال کرد و طبیعی بود که این سؤال با واکنش منفی شوروی روبه‌رو شود. «ملوین لفتر» مورخ آمریکایی می‌گوید: «برنامه دولت آمریکا برای ایجاد پایگاه در جزایر کوریل به دلیل دشمنی با اتحاد جماهیر شوروی نبود بلکه این اقدام دولت ترومن نشان‌دهنده اهداف گسترده امنیتی ایالات متحده بود که پس از پایان جنگ جهانی دوم طرح‌ریزی شده بود و ایجاد پایگاه در خارج از خاک آمریکا یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن به‌شمار می‌آمد». این تفسیر گسترده از امنیت آمریکا امروز با ده‌ها هزار سرباز آمریکایی مستقر در ۸۰ کشور در سراسر جهان ادامه دارد. پایگاه هوایی رامشتاین در آلمان، مرکز لجستیک اصلی تمام عملیات‌های آمریکا در خاورمیانه، آفریقای شمالی و جنوب آسیا به شمار می‌آید. این پایگاه همچنین یک ایستگاه برای تمام ارتباطات با هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی است که مقر اصلی آنها در ایالت نواداست. اختیارات گسترده آمریکا در این پایگاه حتی صدای اعتراض سیاست‌مداران و نخبگان آلمانی را هم بلند کرده و آنها بارها به انتقاد از دولت آنگلا مرکل پرداخته‌اند. همچنین هردو مقر فرماندهی ایالات متحده در آفریقا و فرماندهی اروپا در اشتوتگارت آلمان است و شاید از همه مهم‌تر، مرکز پزشکی منطقه‌ای «لند اشتال» باشد که در دوران جنگ افغانستان و عراق یکی از مهم‌ترین مراکز برای درمان هزاران سرباز زخمی از جنگ ایالات متحده در عراق و افغانستان بود. با وجود اهمیت حضور در این پایگاه از منظر منافع ملی و ضرورت حیاتی حضور نیروهای آمریکایی در آلمان، مقامات دولت ترامپ بدون توجه به مزایای آشکار پایگاه‌های آمریکا در آلمان برای امنیت ملی آمریکا، همچنان در توجیه تصمیم خود پاسخ می‌دهند که «دفاع از آلمان و اروپا وظیفه ایالات متحده نیست و ما نباید هزینه آن را بپردازیم». از طرفی اما آلمانی‌ها هم نگاه مثبتی به حضور گسترده آمریکا در کشورشان ندارند؛ چراکه با این عقیده چندان موافق نیستند که روسیه تهدیدی نظامی برای آلمان و اروپا محسوب می‌شود. اختلاف‌نظر میان آلمان و آمریکا درباره روسیه به امروز و این سال‌ها محدود نمی‌شود. در دوران جنگ سرد هم اختلاف‌نظر زیادی بین رهبران آلمان غربی و آمریکا درباره شیوه مقابله با تهدید شوروی وجود داشت اما تفاوت در این بود که آن سال‌ها این تصور مشترک میان دو کشور وجود داشت که شوروی، تهدید نظامی جدی است. اما شکل‌گیری ناتو اولین ابزار مهم آلمان غربی بود تا با استفاده از «بازدارندگی» آن مانع از حمله بالقوه شوروی شود. زیرا رهبران آلمان به‌خوبی می‌دانستند که بروز جنگ در اروپا، آلمان غربی را به ویرانه تبدیل خواهد کرد. با فشار آلمان غربی بود که سیاست تنش‌زدایی با شوروی پیش گرفته شد و در نهایت به تعدیل رویکرد مسکو نسبت به غرب منجر شد. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آلمان دوباره متحد باز هم به دنبال بهبود رابطه با روسیه بود و این امر نگرانی‌ها در واشنگتن را برانگیخت. خلاف آمریکا، سیاست‌گذاران آلمانی در تمام طیف‌های سیاسی این کشور به مدت ۲۰ سال باور نداشتند که سیاست امنیتی اروپا می‌تواند بازتعریف شود. نخبگان آلمانی هرگز به این تصورات دور از ذهن که رئیس‌جمهوری روسیه می‌خواست سواحل بالتیک را تحت سیطره خود درآورد یا به لهستان حمله کند، اهمیت ندادند؛ اما تنش نظامی در روابط روسیه و اوکراین و تصرف کریمه از سوی مسکو که مقدمه‌ای بود از تمایل روسیه به عملی‌کردن آن تمایلات دور از ذهن، با واکنش سخت‌گیرانه آلمان روبه‌رو شد اما برلین به دلایل مختلف نمی‌خواهد روسیه را به دشمن خود تبدیل کند. آلمان سال گذشته بودجه دفاعی خود را به ۵.۶ میلیارد دلار افزایش داد که بیشترین میزان رشد پس از پایان جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود. بااین‌حال رویکرد آلمان نسبت به روسیه تقریبا بدون تغییر می‌ماند. آلمان در رابطه خود با روسیه از دیپلماسی حمایت می‌کند و تنش و درگیری هم در این رویکرد تغییر چندانی ایجاد نمی‌کند.نخبگان در برلین نمی‌خواهند از تعهدات آلمان در ناتو شانه خالی کنند اما رویکرد ترامپ باعث شده تا نگرانی‌های موجود در رابطه با ایجاد یک تعارض تمام‌عیار محتمل‌تر از هر زمان دیگر باشد. خروج ترامپ از توافق‌های کنترل تسلیحاتی و معاهدات بین‌المللی زنگ خطر را به صدا درآورده است. این روزها اتحاد با واشنگتن بیش از آنکه یک دارایی و سرمایه باشد، یک مسئولیت پردردسر است. بحث در مورد اندازه مناسب برای ارتش آمریکا و ضرورت بازنگری خلاقانه در استراتژی‌ها، بحثی بی‌ارزش نیست اما ایجاد توازن را نمی‌توان با عقب‌نشینی کامل یکی دانست. اولویت پایگاه‌های آمریکا در اروپا حمایت از امنیت ملی ایالات متحده است و بدون وجود آنها اجرای طرح‌های ارتش آمریکا دشوار و انجام برخی عملیات‌ها غیرممکن خواهد بود و ثبات در اروپا با چالش روبه‌رو می‌شود. تعهدات فعلی نیروهای آمریکایی در آلمان و سراسر اروپا تقریبا به اندازه حداقل مورد نیاز برای حفظ انسجام و اطمینان از برقراری ثبات در اروپاست و کاهش تعداد نظامیان در آلمان به‌شدت مخرب خواهد بود و حرکت آنها به‌سوی لهستان، اقدامی غیرمعمول و پرهزینه است. سیاست‌گذاران در واشنگتن به‌درستی در مورد میزان ناچیز سرمایه‌گذاری دفاعی در اروپا و عدم پایبندی اکثریت اعضای ناتو به تعهدات نظامی‌شان نگران هستند. حتی اگر حضور ایالات متحده در اروپا به سود منافع آمریکا باشد، واشنگتن خواستار شرکای بالقوه در منطقه است. اما در این میان واشنگتن باید تفاوت‌ها در درک تهدیدها را مورد توجه قرار دهد و بحث پیرامون همبستگی و قابلیت‌های اتحاد را به‌درستی تنظیم کند، نه لفاظی صرف درباره لزوم تخصیص دو درصد از هزینه‌های تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو ناتو به هزینه‌های دفاعی. دولت بعدی آمریکا نیاز به تغییر این رویکرد دولت ترامپ دارد و باید بر قابلیت‌هایی تمرکز کند که بتواند یک استراتژی واقعی مرتبط با آلمان، ناتو و روسیه را پیش ببرد. با انجام این کار، به‌جای اتکا به معیارهای دوران جنگ سرد، فضایی متناسب با دوران معاصر برای طرح مباحثات سازنده و بازتعریف ناتو برای دهه پیش‌رو ایجاد می‌شود.

شرکت ملی صنایع پتروشیمی
شرکت پژوهش و فناوری پتروشیمی(سهامی خاص)

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله‌ای همراه با ارزیابی کیفی مناقصه‌گران
نوبت دوم
شماره مجوز:۱۳۹۹.۱۶۶۹ کد فراخوان پایگاه اطلاع رسانی مناقصات ۸/۵۱۲/۱۱۱

شرکت پژوهش و فناوری پتروشیمی در نظر دارد خدمات نقلیه مرکز ماهشهر (سواری پژو ۴۰۵ یا سمند در اختیار با راننده :۶ دستگاه و برای سرویس های ایاب ذهاب :مینی بوس ۱۰ دستگاه و سواری پژو ۴۰۵ یا سمند ۱۱ دستگاه) خود را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.(شماره ثبت مناقصه در سامانه ستاد: ۲۰۹۹۰۹۰۲۶۰۰۰۰۰۰۷) کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارایه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.
به پیشنهادهای واصله خارج از سامانه ستاد ترتیب اثر داده نخواهد شد.

نحوه دریافت اسناد مناقصه:
متقاضیان می‌توانند از ساعت ۸:۰۰ صبح روز یکشنبه تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۵ تا ساعت ۱۶ روز یکشنبه تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۲ با واریز مبلغ ۵۰۰.۰۰۰ ریال به شماره حساب IR ۹۶۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۴۵۴۰۴۰۱۶۰۹۵ با شناسه واریز ۳۶۵۱۰۵۳۷۴۲۹۵۱۱۰۸۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۱۳۴ نزد بانک مرکزی به نام شرکت پژوهش و فناوری پتروشیمی، منحصراً از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(ستاد) برای دانلود اسناد اقدام نمایند.
مهلت زمانی ارسال پیشنهاد: تا ساعت ۱۶:۰۰ روز یکشنبه تاریخ ۱۳۹۹/۰۵/۰۵
زمان بازگشایی پاکت‌های ارزیابی کیفی: از ساعت ۰۸:۳۰ صبح روز دوشنبه تاریخ ۱۳۹۹/۰۵/۰۶
زمان و محل بازگشایی پاکت‌های (الف، ب و ج): ساعت ۱۱:۰۰ روز دوشنبه تاریخ ۱۳۹۹/۰۵/۱۳ تهران،نشانی مناقصه‌گزار
نوع و مبلغ تضمین فرآیند ارجاع کار: ۶۰۹.۰۵۰.۰۰۰ ریال (تضامین قابل قبول یکی از تضامین معتبر در آیین‌نامه می‌باشد)
توضیحات:
- پاکت پیشنهادی مناقصه‌گری گشوده خواهد شد که حد نصاب امتیاز ارزیابی کیفی (۵۵ امتیاز) را کسب نماید.
- لازم است مناقصه‌گران اصل مدارک پاکت (الف) (تضمین فرآیند ارجاع کار) خود را تا قبل از جلسه بازگشایی پاکات ارزیابی کیفی به آدرس: تهران، میدان ونک، خیابان ملاصدرا، خیابان شیراز جنوبی، کوچه سرو، پلاک ۲۷، دبیرخانه کمیسیون مناقصات ارسال نمایند.
(تلفن تماس: ۸۸۶۰۷۰۷۲-۰۲۱)
- مدت اعتبار پیشنهادات ۹۰ روز می‌باشد.
-چنانچه قبلاً عضو سامانه ستاد نشده‌اید، جهت انجام مراحل عضویت با شماره‌های:
مرکز تماس: ۴۱۹۳۴-۰۲۱ دفتر ثبت‌نام: ۸۵۱۹۳۷۶۸ و ۸۸۹۶۹۷۳۷ تماس حاصل فرمایید و یا به آدرس اینترنتی سامانه مراجعه نمایید.
روابط عمومی

در حوالی میدان سرخ

آیا همه‌پرسی روسیه به معنای پیروزی پوتین بود

احمد وخشیته . دانشیار دانشگاه ملی اوراسیا

● سرانجام همه‌پرسی روسیه برگزار شد؛ رفراندومی که به‌موجب آن ۲۰۶ اصلاحیه قانون اساسی روسیه به رأی مردم گذاشته شد و انتخابی میان بلی و خیر، موضوعی که سبب شد برخی از منتقدان با آن مخالفت کنند؛ چراکه به اعتقاد آنها باید هرکدام از این تغییرات و اصلاحیه‌ها به‌طورجداگانه مورد نظرسنجی مردمی قرار می‌گرفت. به دنبال ظهور کرونا در روسیه و تصمیم برای قرنطینه خانگی، همه‌پرسی اصلاحات قانون اساسی در ۲۲ آوریل لغو شد، در آن هنگام ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری این کشور، در سخنرانی تلویزیونی خود خبر از سیاست‌گذاری‌های دولتش برای مقابله با این ویروس ناخوانده داد و تأکید کرد اگرچه همه شما می‌دانید که این رفراندوم چقدر برای من مهم است اما سلامت شهروندان روسیه اهمیت بیشتری دارد. موضوعی که به نظر می‌رسد تأثیر مثبتی در افکار عمومی داشت و به دنبال سیاست‌های اقتصادی- حمایتی‌ای که ازسوی او برای روزهای قرنطینه اعلام شد، افزایش محبوبیت پوتین را درپی داشت. سرانجام موعد همه‌پرسی مشخص و برای اولین‌بار زمان آن بیش از یک روز، یعنی یک هفته تعیین شد. مسئولان برگزارکننده علت این تصمیم را کاهش تراکم جمعیت در بیش از ۹۶ هزار حوزه رأی‌گیری عنوان کردند. به‌هرحال این موضوع سبب شد تا شهروندان روس اگر در روز مشخصی فرصت ندارند، در زمان دیگری رأی خود را به صندوق بیندازند. در این میان البته آنها می‌توانستند به‌صورت الکترونیکی نیز از طریق سامانه رأی‌گیری آنلاین در این همه‌پرسی شرکت کنند. برایند این موضوعات سبب شد تا در پایان کمیسیون مرکزی انتخابات، مشارکت مردمی را ۶۷.۹۷ درصد اعلام کند؛ آماری که نشان می‌دهد مشارکت در این همه‌پرسی بیشتر از دسامبر ۱۹۹۳ بوده است که شهروندان روسیه در رفراندوم قانون اساسی فعلی شرکت کرده بودند. در این میان، برخی از جریان‌های سیاسی منتقد، تخلف‌هایی را در نحوه برگزاری انتخابات مطرح می‌کردند. در همین رابطه، سخنگوی کرملین در پاسخ به خبرنگاری که مدعی بود در شهر «ولادی واستوک» یک صندوق رأی‌گیری در پشت خودرویی شخصی تعبیه شده بود، گفت که اطلاعات را باید راستی‌آزمایی کرد و به کمیسیون انتخابات گزارش داد. پسکوف در واکنش به خبر رأی‌گیری بر روی نیمکت‌هایی در مقابل ساختمان‌های مسکونی نیز گفت که اطمینان ندارم این خبرها حقیقت داشته باشند. سرانجام مفاد قانون اصلاحات قانون اساسی روسیه با موافقت ۷۷.۹۲ درصد مردم به تصویب رسید تا سخنگوی کرملین آن را همه‌پرسی پیروزی پوتین عنوان کند که اطمینانی حقوقی به رئیس‌جمهور بود؛ چراکه یکی از مهم‌ترین بخش‌های این تغییرات، صفرشدن کنتور ریاست‌جمهوری پوتین و اجازه کاندیداشدن او برای دو دوره شش‌ساله دیگر از سال ۲۰۲۴ است. اگرچه نظرسنجی‌ها از اقبال مردمی به این همه‌پرسی خبر می‌دادند اما به نظر می‌رسد که مشارکت مردم فراتر از آن چیزی بود که کرملین انتظار داشت. بیشترین مناطقی که در این رفراندوم رأی مثبت دادند، چچن (۹۷.۹۲ درصد)، تووا (۹۶.۷۹ درصد) و کریمه (۹۰.۰۷ درصد) بودند؛ ازاین‌رو می‌توان به نقش تأثیرگذار دیگر اصلاحیه‌های قانون اساسی اشاره کرد. در این میان، ساکنان منطقه خودمختار «ننتسکی»، بیشترین رأی مخالف را به صندوق رأی انداختند (۵۵.۹۴ درصد). نهایتا با موافقت بالای مردم روسیه، اصلاحات قانون اساسی به تصویب رسید و با امضای رئیس‌جمهور از چهارم جولای به مرحله اجرا درآمد. اگرچه بیشترین توجه رسانه‌های خارجی و جریان‌های منتقد پوتین به اصلاح ماده ۸۱ است اما روزنامه ار.ب.کا در تحلیلی می‌نویسد نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که دردسترس‌بودن و افزایش کیفیت خدمات پزشکی ازسوی دولت (اصلاح مواد ۷۲ و ۱۳۲)، مشخص‌شدن مستمری اجباری سالانه (ماده ۷۵) و اهمیت خانواده و حمایت از فرزندان به‌عنوان مهم‌ترین اولویت سیاست دولت، مهم‌ترین مواردی بود که به رأی گذاشته شد. از سوی دیگر، روزنامه کامرسانت در مطلبی به اصلاح ماده ۸۱ به پیشنهاد «والنتینا ترشکووا» در مجلس دومای روسیه اشاره می‌کند که برای نخستین‌بار موضوع صفرشدن کنتور ریاست‌جمهوری پوتین را با استناد به این موضوع که خطرات غیرقابل پیش‌بینی است، مطرح می‌کند و می‌نویسد که کشور به رئیس‌جمهوری قوی نیاز دارد. در ادامه این تحلیل آمده است که همه‌پرسی روسیه نشان‌دهنده این موضوع بود که آیا مردم به پوتین اعتماد دارند یا خیر و تأثیر بسزایی بر اعتمادبه‌نفس او در آینده خواهد داشت. بدون شک همین موضوع بود که سبب شد «ولادیمیر ولادیمیروویچ» پس از مشخص‌شدن نتایج همه